

خاطرات شفاهی بزرگ علوی

نویسنده: حمید احمدی

تاریخ شفاهی چپ ایران

تهیه کننده تاریخ شفاهی و نویسنده کتاب در مقدمه توضیحاتی را میدهد که چگونگی نوشته شدن کتاب و راه و روش آن را روشن میکند. حجم تاریخ شفاهی که نویسنده اقدام به تهیه آن کرده است فوقالعاده وسیع است و تقریباً سه نسل از شخصیت های کمونیست سخت ریشه ایران را میپوشاند. به گفته نویسنده کارنامه فعالیت های کمونیستی او برای گرفتن موافقت مصاحبه شونده گان کمک بزرگی بوده است. نویسنده ما برای فراهم کردن پشتیبانی مالی برای طرح " تاریخ شفاهی چپ ایران " با مشکلات زیادی روبرو بوده است و میشود حدس زد تا آنجاکه به مؤسسات و بنیاد های فرهنگستانی مربوط میشود ناشی از بد بینی آنها به کار تاریخی بیطرفانه یک نویسنده کمونیست در باره تاریخ کمونیسم در ایران باشد. اما بنظر میرسد ایمان و پابرجایی حمید احمدی و رفقای هم مرام او و خانواده اش و کمک یک دانشگاه به جمع آوری کننده تاریخ شفاهی چپ امکان میدهد به این شیفتگی زندگی خود بپردازد. نویسنده سعی میکند زندگی یک نویسنده متمایل به چپ را که در طول زندگی خود توسط رژیم پهلوی همواره تحت تعقیب بوده است را نشان دهد.

خاطرات کودکی علوی بر اساس گفته هایش نشان میدهد که او در خانواده ای ثروتمند و بازاری در سال 1283 خورشیدی بد نیا آمده است و مانند سایر خانواده های بزرگ و ثروتمند ایرانی آن زمان در خانه بزرگی که بنابر عکسی که از آن در کتاب چاپ شده است و به مانند کاخ است بزرگ شده است. پدر بزرگ بازاری و ثروتمند علوی در اولین مجلس ملی مشروطه نماینده بوده است و پسران خود را که یکی از آنها پدر علوی است به اروپا فرستاده بود. پدر علوی ابولحسن، وقتی او ده ساله بود به اروپا میرود و بعد از شش سال به ایران برمیگردد و تحت فشار مادرش مجبور میشود در سال 1302 او و دو برادر دیگرش را با خود به آلمان ببرد. تا 17 سالگی علوی در تهران تحصیل کرده است. در 19 سالگی او همراه برادر بزرگش به آلمان میرود و در 24 سالگی به ایران باز میگردد و به کارهای تدریس و ترجمه در مؤسسات نو بنیاد رژیم رضا شاه مشغول کار میشود.

خاطرات علوی از دوران زندگی و تحصیل در آلمان نشان میدهد که چگونه او با ادبیات کلاسیک اروپایی آن زمان آشنا و علاقمند شده است و با علاقه زیاد آنها را مطالعه کرده است. همچنین علوی به موضوع مورد علاقه مصاحبه کننده که تاریخ چپ ایران است میپردازد. در این قسمت از خاطرات بنابر گفته های علوی خواننده پی میبرد که پدر و برادر

علوی ابوالحسن و مرتضی به همراه شاهزاده قاجار سلیمان میرزا اسکندری و تقی ارانی فعالیت های سیاسی چپی داشتند و اعلامیه و نشریاتی بر ضد رژیم رضا شاه چاپ میکردند که باعث تشنج دیپلماتیک بین ایران و آلمان میشود. علوی از سایر شخصیت های سیاسی مانند حسن تقی زاده که بعدها آدم های معروفی در سیاست ایران شده اند صحبت میکند. بین سالهای 1307 تا 1316 که علوی به جرم عضویت در گروه 53 نفر دستگیر میشود، در دبیرستان های صنعتی که با کمک استادان آلمانی اداره میشود با شغل مترجمی و تدریس زبان آلمانی اول در شیراز و بعد رشت و سرانجام در تهران زندگی خود را میچرخاند. در این دوران است که بزرگ علوی خود را بعنوان یک نویسنده نوگرا تثبیت میکند. فعالیت های ادبی او از ترجمه آثار ادبی آلمانی شروع میشود و با مقاله نویسی و داستان نویسی ادامه پیدا میکند. در خاطرات این دوران زندگی علوی خواننده با مشاهیر ادبی تاریخ معاصر ایران مانند نیما یوشیج پایه گذار شعر نو، صادق هدایت، مینویی، خانلری و دیگران از زبان او آشنامیشود. در این قسمت از خاطرات علوی خواننده با اولین نسل تحصیل کرده های ایران روبرو میشود که از نتیجه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و صنعتی رژیم رضا شاه نه تنها بهره مند شده اند بلکه جزئی از آن هستند و آگاهی چندانی به نقش تعیین کننده خود در ساختن تاریخ 100 ساله آینده ایران ندارند. علوی اینطور میگوید "آن روز خیال میکردم که با نوشتن آثار ادبی ممکن است روحیه جوانان را تغییر داد و آنان را بسوی که من و یاران من می خواستند، کشاند، اما حوادث چنان بر هم زد که بقول شاعر: (هر خاشاک آن افتاد جایی) من خیال میکردم با زیرو رو کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، وضع روزگار را می شود بهتر کرد. اما در عمل به این نتیجه رسیدم که چنین نیست." ص 149، بدون شک علوی و سایر نویسندگان نسل او در تعقل سیاسی نسل های بعد از خود تاثیر تعیین کننده ای داشته اند که تنها در خوب و بد بودن آن میشود جدال داشت که در هر صورت جنبه نسبی دارد.

به گفته علوی او خود را یک کمونیست نمیدانست، و تنها با تقی ارانی و رفقای دیگر در گردهمایی های کتاب سرمایه مارکس را مطالعه میکردند و در باره آن بحث میکردند. علوی از بی عدالتی اقتصادی و اختلاف طبقاتی در ایران اظهار ناراحتی میکند و مانند هر تحصیل کرده با وجدان سیاسی به راه حل ساده و مسنول دانستن ثروتمندان برای فقر اکثریت مردم پناه میبرد که منجر به تمایلات سوسیالیستی و کمونیستی او میشود. در آن روزها و حتی سالها بعد تا انقلاب اسلامی 1357 رستگاری و نگونبختی ایران در گرو جهت فکری بود که تحصیل کرده ها انتخاب میکردند. رضا شاه برای نوسازی ایران بدون مستشاران خارجی احتیاج به ایرانیان تحصیل کرده داشت، اما تحصیل کرده های داخلی

و خارج که مدیریت مؤسسات و وزارتخانه های ایران را در اختیار میگرفتند از دستور پذیری و انضباط نظامیان دانشکده افسری بی بهره بودند و برای جلب وفاداریشان به دولت به چیزی بیشتر از ترس و و ایمان کورکورانه به رژیم رضا شاه احتیاج داشتند و آن قانع شدن فکری بود، تا بتوانند تناقضات گذار از یک کشور کشاورزی دو قرن عقب افتاده از پیشرفت های صنعتی و اجتماعی غرب را به کشور در حال صنعتی شدن را توجیه کنند. روشنفکران تجدد گرای نیمه اول قرن بیستم ایران نمی توانست از هجوم پیروزمندانه فکری کمونیسم و سوسیالیسم مصون باشند اما نگونبختی ایران از آنجا شروع شد که رژیم رضا شاه و شهربانی او به هیچوجه همورد تاریخی کمونیسم و گروه تقی ارانی نبودند. بیش از چهارسال زندان تلخ کامی عمیقی نسبت به رژیم پهلوی در علوی ایجاد میکند. یاد داشت های زندان علوی و پیوستن او به حزب توده پس از آزاد شدن از زندان باعث شد کادرهای تحصیل کرده زیادی به حزب توده بپیوندند. حزب توده با سیاست هوشمندانه جذب استعداد های درخشان در ادبیات، هنر، روزنامه نگاری؛ استادان دانشگاه و دانشجویان و سایر بخش های روشنفکرانه دو هدف را تعقیب میکرد یکی بالا بردن اعتبار اجتماعی و سیاسی خود و دیگری محروم کردن دولت و رژیم از کادرهای وفادار و معتقد به آن بود.

علوی تا پیش از دستگیر شدنش در سال 1316 زندگی اش دو ویژگی معین داشت یکی فعالیت های ادبی او بود در گروه صادق هدایت؛ مینوئی و دیگر بنیاد گذاران ادبیات نو که ادبیات تاریخ معاصر ایران را شکل دادند و دیگری همکاری او با تقی ارانی، ایرج اسکندری و سایر سمپات های چپ در ایران بود. در دهه 1310 خورشیدی گروه صادق هدایت در نوشته های داستانی خود به شگوهمندی ایران پیش از حمله اعراب و اسلامی شدن ایران میپردازند تا در میان تحصیل کرده های آموزشگاه های نو بنیاد و آزاد شده از مکتب خانه بودن به کوشش رضا شاه، اسلام را آخوندی زدائی، روضه خوانی زدائی، شریعتی زدائی، عزاداری زدائی و آزاد از زن ستیزی کنند. از این جهت روشنفکران بنیان گذار ادبیات نو ایران که مخالف پستی دین و تعصب مذهبی بودند برای چندین دهه کاملاً موفق بودند. علوی در این دوران پایه های اعتبار نویسندگی خود را ریخت. روی دیگر زندگی نویسندگی علوی همکاری او با ارانی و ایرج اسکندری در گرداندن مجله "دنیا" که از 1312 چاپ میشود بود که از زاویه تعقل کمونیستی به موضوعهای آن زمان نگاه میکرد. دستگیری و زندانی شدن او بعلت کار او در این مجله بود. در این بخش از خاطرات علوی سعی میکند خود را یک کمونیست معرفی نکند و تنها دوستی با ارانی را علت همکاری خود با این گروه چپ معرفی کند البته تشویق برادر او مرتضی علوی که یک کمونیست سخت ریشه بود در این مورد بی تاثیر نبود.

تصویری که علوی از زندانیان سیاسی در آخرین سالهای رژیم رضا شاه میدهد برخوردار دو گروه با اراده های مصمم است که یک طرف آن افسران شهربانی است و طرف دیگر بیشتر تحصیل کرده های مصمم و با اعتماد به نفس است که در حقانیت و انتخاب آزادانه مواضع سیاسی خود شک نداشتند و هر دو طرف نقش قربانی و قربانی کننده را بخوبی بازی میکردند.

رضا شاه بنیان گذار ایران نوین آشکارا در دومین دهه رژیم خود دیگر قادر به درک دگرگونی های سیاسی و اجتماعی که خود پایه ریزی کرده بود نبود که بیشتر از هر عاملی به دیکتاتوری سیاسی او مربوط میشد و از دست دادن توصیه های روشنفکران متفکری که در بقدرت رسیدن او دست داشتند و از مرکز تصمیم گیری ترد شده بودند. به احتمال زیاد برخورد روشنفکرانه با چپ هائی مانند علوی و ارانی و دیگران به منافع سیاسی و تجانس ملی بیشتر کمک میکرد تا زندان و شکنجه آنها، چون رژیم نمیتوانست هم با سنت و مذهبی ها مبارزه کند و در همان حال با بخشی از نتایج نو آوری اجتماعی و سیاسی و صنعتی خود مبارزه کند. بد بینی رضاشاه به انگلیس و مشکل نفت و روسیه شوروی او را وادار به گرفتن تصمیم نادرست دوستی با آلمان فاشیست کرد که کار رژیم او را تمام کرد.

بعد از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و روسیه علوی هنوز در زندان بود تا با شورش زندانیان و با شکستن درهای زندان او و بقیه زندانیان سیاسی آزاد میشوند. علوی پس از آزادی از زندان به حزب توده میپیوندد و در جستجوی کار موفق میشود در "ویکتوری هاس" خانه پیروزی کار مترجمی اخبار جنگ را بگیرد که رئیس آن یک انگلیسی بود. موافقت حزب برای کار کردن او برای انگلیسی ها را او از طریق اسکندری اینگونه نقل میکند " ایرج گفت چه عیبی داره و بد هم نیست که تو آنجا باشی و شاید برای کار ما هم مفید باشه. من رفتم آنجا و کار میکردم." ص 242 پیش از به زندان افتادن و بعد از آن علوی همواره سعی میکند که نشان دهد کمونیست و یا عضو حزب نیست و یا نسبت به رفقای کمونیست خود استقلال رای دارد در صورتیکه در چند خط پیش نشان میدهد که چگونه زندگی و کار او بدون اطلاع حزب توده نبوده است. به گفته علوی گروه 53 نفر را کامبخش افسر اخراجی نیروی هوایی لو داده است، در صورتیکه کامبخش ادعا میکرد ارانی گروه را لو داده است. علوی در خاطرات این دوران خود نشان میدهد که او علاوه بر کامبخش با طرفداران او مانند طبری، الموتی؛ اردشیر آوانسیان و کیانوری روابط خوبی نداشته و دوستان او ایرج اسکندری و رادمنش بودند که همواره او را در چارچوب حزب نگه میداشتند.

در دوران فعالیت های نسبتاً "آزاد حزب توده چندین بار برای علوی فرصت هائی پیش آمد که از حزب جدا شود و از وسیله تبلیغاتی کمونیست ها بودن خود را رها کند اما او نتوانست از شبکه موثر تبلیغاتی حزب توده برای خودش دست بکشد، بی شهادتی که باعث اسارت او در دست کمونیست ها تا آخر عمرش شد. نفوذ کامبخش در حزب توده و عضویت او در کمیته مرکزی حزب آنچنان علوی را ناراحت کرد که به گفته او تصمیم به استعفا از حزب گرفت اما رادمنش او را از این کار به این اسم که او را انگلیسی خواهند نامید منصرف کرد. ص 255

حزب توده بکمک مصطفی فلاح دوست قدیمی علوی حق امتیاز روزنامه مردم ارگان رسمی حزب را بنام یک مترسک توده ای بنام " صفر نوعی" میگیرد. بدنبال اختلافی که فلاح برسر سیاست ضد دولتی روزنامه با ایرج اسکندری پیدا میکند از گروه مد یریت روزنامه استعفا میدهد. نویسنده از قول اسکندری نقل میکند؛ پس از آن فلاح سعی میکند حق امتیاز روزنامه مردم را از صفر به قیمت 12000 تومان بخرد که او به اسکندری اطلاع میدهد و به دستور حزب آن پیش نهاد را رد میکند. اسکندری در خاطراتش برای ستایش از صفر و گذشت او از این پول کلان ذکر میکند که او کارگر ساده ای بوده است که ماهی 100 تومان در آمد داشته است. آشکار است که حزب کنترل کاملی روی این شخص داشته است و حزب و گروه نویسندگان که علوی یکی از آنها است صفر را سپر بلا خود کرده اند و با آنکه او زندگی خود را برای این نویسندگان به خطر انداخته است و احتمالاً" برای حزب کار میکرده توسط بظاهر دوستان خود در فقر نگاهداشته شده بود. این نمونه بارز سوء استفاده ای است که کمونیست های کهنه کار از ایمان کادرهای خود از جهت مالی و پیش مرگ کردن آنها میکردند.

مصطفی فلاح که تحصیل کرده آمریکا است و در دوران رژیم رضا شاه مد یر ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس بوده و به گفته علوی از 1309 با او دوست است و معتقد به دمکراسی نوع انگلیس بوده است به او پیشنهاد میکند که به حزب همراهان او بپیوندد و در روزنامه او بنویسد. اما او این فرصت دمکرات بودن را از دست میدهد و به خدمت به کمونیسم ادامه میدهد. چون علوی به دوستی که به صمیمیت و درستی او معترف است پشت میکند این باید نشان دهد که او چه کمونیست سخت ریشه ای است. ص 249

علوی در انجمن دوستی ایران و شوروی عضو میشود و نشریه رسمی آن پیام نو را میگرداند. در این دوران که بعد از پیروزی متفقین و خروج نیروهای شوروی از ایران و پایان حکومت پیپشه وری در آذربایجان است. تعداد شخصیت های ادبی و سیاسی ایران که در این انجمن رفت و آمد میکردند شگفت انگیز است. استقبال از تشکیل کنگره نویسندگان

ایران توسط انجمن ایران و شوروی که بدون شک اهداف سیاسی و نفوذی در میان روشنفکران داشت باور کردنی نیست. اما در همین دوران گروهی از روشنفکران ایران بخاطر همسوئی سیاست های حزب توده و شوروی که آشکارا در جهت مخالف منافع ایران بود حزب را ترک کردند. عده ای به در بار ملحق شدند و شخصیت های سیاسی مانند خلیل ملکی به مخالفت با حزب توده پرداختند و نوع جدیدی از ملی گرایی را بنیان گذاشتند. علوی در این دوران یک بار دیگر فرصتی بدست آورد که از حزب توده جدا شود. به گفته او جلال آل احمد که خود در آن موقع مدیر پیام نو بود از او خواست که به خلیل ملکی ملحق شود اما او نپذیرفت. به زبان علوی؛ «بنابراین پس لز گفتگو با "جلال آل احمد" که با تغییر از پیش من رفت، من موضع حزب توده را پذیرفتم با همان شک و تردید و با آن دودلی که داشتم، گفتم، این فعلا "بهترین چیز است، لزم این بهتر نمیتوان بوجود بیاید. ص 288»

در فروردین 1332، حزب توده علوی را به "پراگ" پایتخت چکوسلاواکی میفرستد تا جایزه صلح کمونیستی خود را بگیرد. با اینکه او این جایزه را بعلت استالینیستی بودن تحقیر میکند اما از رفتن خود به پراگ اظهار تاسف نمی کند و از مردم فریبی خود شرمند نیست. او از وضع بد اقتصادی اروپای شرقی و شوروی حرف میزند و خاطرات مشابه خود را که سالها پیش در ترکمنستان داشته است را یاد آوری میکند اما همه این ها را زیر پوشش اعتقادی خود موجه جلوه میدهد و جزوه یکی از کادرهای وفادار دشمن آزادی و رفاه مردم بودن را معقول نمایش میدهد. کودتای 28 مرداد ارتش علوی را به یک پناهنده سیاسی تبدیل میکند. علوی به سایر پناهنده های کمونیست در مسکو میپیوندد اما سرانجام بخاطر شهرت نویسندگی خود به برلن شرقی در آلمان شرقی استالینیست ترین کشور اروپای شرقی میرود و در دانشگاه آن مشغول کار میشود و تا فرو ریختن کمونیسم در اروپا تحت رژیم دیکتاتوری کمونیستی آلمان شرقی و حزب توده زندگی میکند. هرگاه علوی از آزادی حرف میزند خواننده این کتاب نمیتواند از خود سؤال نکند که کسی مانند علوی که انتخاب میکند در طرف دیکتاتوری دیوار برلن زندگی کند آیا اصولاً "معنی آزادی را میفهمد. به بیان علوی" الان میگویم، بهانه ای شدم که او (رادمنش) حتماً "خیر مرا میخواهد و اگر من به کشور دیگری بروم و در بین ساواکی ها خواهم افتاد و اگر به ایران بروم یا کشته میشوم یا مقام و حیثیتم را از دست میدهم و این دو دلی و علاقه مفرط به کار در دانشگاه و به نویسندگی و کارهای علمی و شاید ضعف اخلاقی مرا وادار میکرد که در حزب و در جمهوری دمکراتیک آلمان بمانم و ناهمواری ها را تحمل کنم." ص 302

سرانجام بخاطر مصاحبه ای که علوی بایک روزنامه نگار روزنامه های ایران میکند از حزب اخراج میشود. در همین دوران او سعی میکرد از آلمان شرقی خارج شود حتی بازگشت به ایران را بررسی میکرد. در این قسمت علوی یادداشت های خود را از آغاز تا انقلاب اسلامی برای نویسنده میخواند. در این یادداشت ها تحلیل و یا دورنگری سیاسی دیده نمیشود و موضع سیاسی او مانند هر کمونیست فرصت طلب و کینه جو از رژیم شاه است که تعجب آور نیست. علوی بعد از انقلاب اسلامی دو سفر به ایران میکند که در هر دو آنها از توجه ای که اعضای کانون نویسندگان به او میکنند لذت میبرد و در پایکوبی مرگ ایران نو و تولد ایران اسلامی شرکت میکند بدون اینکه سرنوشت تبعیدی که در انتظار آنها است را ببیند. در این قسمت خاطرات علوی و نویسنده احمدی بیشتر به اختلافات داخلی حزب توده مربوط میشود که مانند گذشته بین ایرج اسکندری و رادمنش از یک طرف و کیانوری و طبری از طرف دیگر است و خاطرات به دنیای محدود فکری کمونیست ها و محدود تر حزب توده میپردازد.

در این خاطرات علوی نه بعنوان یک نویسنده بلکه بعنوان یک کمونیست مطرح شده است، کمونیستی که هر کمبود ایران برایش بهیچوجه تحمل کردنی نیست و بخیال خود برای ایرانی بی عیب به حزبی ملحق میشود که با استقلال و یا بدون استقلال چه پیروز و یا شکست خورده در راه دشمنی با ایران و مردم بوده است و برای آن هرکاری میکند. همین شخص در خارج در بدترین کشور دیکتاتوری زندگی میکند و بدترین رفتار دوستان سابق خود را تحمل میکند. مردمان زیادی زیر نفوذ ادبی علوی به کمونیسم در گذشته پیوستند و در آینده خواهند پیوست و زندگی خود و دوستانشان و همیهانشان را تباہ خواهند کرد مسئولیتی که سالیان دراز زنده یا مرده به گردن علوی خواهد ماند. علوی مانند سایر تحصیل کرده های ایران در کانون نویسندگان همواره بیسوادی مردم را دلیل دیکتاتوری و نبودن آزادی در ایران میداند در صورتیکه مشکل ایران تحصیل کرده های ایران هستند که در تاریخ معاصر ایران همواره شانس نیکبختی را از مردم گرفته اند و بزرگترین عامل بروی کار آمدن دیکتاتوری بوده اند. بین سالهای 1320 تا 1332 رفتار بی مسئولیت تحصیل کرده ها به کودتای 28 مرداد منتهی شد. و در انقلاب 1357 با سوادها فراموش کرده اند که دولت بختیار شانس ایران آزاد را به باسواد ها داد اما آنها دیکتاتوری مذہبی را انتخاب کردند.

داستان نویس موفق و توانائی مانند علوی با زدن مهره کمونیست به خود بدون اینکه در تعیین خط مش سیاسی حزب نقشی داشته باشد و مانند هر کادر رده پائین حزب در سیاست های حزب موثر است اما بخاطر وجهه نویسندگی خود کادرهای فراوانی را بدنبال حزب میکشاند و از این جهت توانائی کمونیست ها را بالا میبرد. نقش دیگری که نویسندگانی

مانند علوی در دوران کوتاه ایران غیر اسلامی بازی کردند ایجاد و توسعه بی ایمانی به دولت غیر اسلامی بود که سرانجام حزب اله را به حکومت اسلامی اشان برگرداند. رژیم پهلوی هرگز نتوانست نویسندگان نوگرا و دمکرات را جذب و پرورش دهد که لازمه آن تحمل انتقادهای آنها از رژیم بود. اگر گفته شود که برای جذب نویسنده ای مانند علوی رژیم رضاشاه میباید برای بقای خود با کمونیست ها رقابت میکرد حرف بی ربطی گفته نشده است. 07/23/04

کامبیز باسطوت